

ماشو موسیقی را دانش خندیدن، آواز و رقص نامید. هم عصرانش او را استاد ملودی می دانستند. متن حاضر زندگی ساده و خاکی این کشیش رویایی، دیلمات، شاعر و خالق موسیقی را جان می بخشد. بیش از ششصد سال از زمانیکه گیلومه دو ماشو در کلیسای Rheims واقع در شمال فرانسه آواز می خواند و تصنیف می نوشت، گذشته است. درحقیقت این خود یک معجزه است که با وجود گذشت زمانی بس طولانی در مورد او بسیار می دانیم. ماشو شخص قابل توجهی بود که کارهایش نه تنها در فرانسه بلکه در تمامی اروپا، از جزیره

قبرس تا انگلستان و از بوهیمیا (Bohemia) تا ایتالیا شناخته شده است. رویهمرفته ۱۴۳ اثر موسیقی از او باقی مانده که خود نیمی از داستان است. او علاوه بر این، شاعر مورد تحسینی نیز بوده است و آنطور که به نظر می آید اکثر متون بکار رفته در آثار موسیقی خودش را نیز خود نوشته و تنظیم کرده است.

تعداد بسیاری شعر از جمله مجموعه ای بزرگ از اشعار طولانی و داستانی نیز از او به جای مانده است. امروزه آهنگها و موسیقی او توسط موسیقیدانان بررسی می شود و اشعارش توسط دانشجویان زبان

متولد Rheims فرانسه در سال ۱۳۰۰ میلادی.  
وفات (Rheims?) در (۱۳?) آوریل سال ۱۳۷۷ میلادی.

کلیات و پژوهش  
ماشو:

موسیقی دانش خندیدن،  
آواز و رقصیدن

فرانسه. با وجود این شاید در شناخت او به عنوان یک شخصیت کامل هنری تاکنون کوتاهی شده باشد.

موانع زیادی برای شناخت و درک ماشو وجود دارد که می توان به عنوان مثال به محدودیتهای درک امروز ما از موسیقی قدیم اشاره کرد و در مقایسه بین موسیقی با ادبیات و هنر قرن چهاردهم، موسیقی آن دوره ارزش کمتری در دنیای مدرن و تجاری ما پیدا کرده است که دلایل آن تنها احتیاج موسیقی به اجرا کننده و اینکه موسیقی بطور گسترده ای غیر قابل درک تراز زبان نوشتاری یا هنرهای بصری است، نمی باشد بلکه ما اغلب فراموش می کنیم که

برخلاف مجسمه سازی، شعر یا معماری، موسیقی بعد از روم و یونان مظلوم واقع شده است و شهرتش در قرون وسطی نسبت به هنرهای دیگر تضعیف شده است. امروزه با اصرار ورزیدن بر اصطلاح «دوره کلاسیک» قطعاً از دوران «Pricles» صحبت نمی کنیم بلکه موتزارت را نماد هنر خود قرار داده ایم و ضرر این دیدگاه در حاشیه قرار دادن موسیقی دوران میانه است که آن را با وجود متنوع دانستن، بسیار بدوی فرض می کنیم.

قرون وسطی، هیچ چیز نیست، فقط به عنوان تیره ترین و خشونت آمیزترین آغازهای آهنگسازی درک شده



است. اما در مورد موسیقی ماشو هیچ چیز بیشتر از حقیقت را نمی توان گفت که در عوض آنچه گفته شد موسیقی او لطیف و جسورانه، پیچیده و تسخیر کننده، نو و غریبانه است؛ مدرن، همانطور که وسطایی است.

#### آغاز در دورانی پر آشوب

ما دقیقاً زمان و مکان تولد ماشو را نمی دانیم اما احتمال می دهیم او حدود سال ۱۳۱۰ میلادی و در شهر (Rhiems) به دنیا آمده است. زمانی که او پا به جهان گذاشت دوران ساده ای نبود. آخرین پادشاهان سلسله (Captain) به جهت جلوگیری از کشورگشاییهای نجبا و انگلیسیها با آنان به منازعه مشغول بودند و فرانسه کشوری متقسم بود. نتیجه این منازعات جنگهای صد ساله با انگلستان (۱۳۳۵-۱۴۵۳) بود و اغتشاشات آغازین آن همان عامل مسلط بر زندگی ماشو در سالهای آینده بود.

کلیسا نیز در این دوران دچار مشکلاتی بود. در سال ۱۳۵۰ میلادی پادشاه فرانسه، پاپ جدیداً بر منصب خویش تقدیس شده را مجبور به ترك روم و زندگی در (Avignon) کرد. در سال ۱۳۶۲ میلادی قصری بزرگ و عالی در شهر فرانسه ساخته شد و بسیاری از هنرمندان مانند سیمون مارتیز و پترک جذب فضای کاتولیکی شدند. در طی (و بعد از) دوران زندگی ماشو نزاع طرفداران کلیسای ایتالیایی و فرانسوی به مخاصمه شدید کشید تا زمانیکه دو یا حتی سه پاپ همزمان سعی بر حکمرانی داشتند.

سرانجام، بزرگترین فاجعه، مرگ سیاه، از راه رسید. اوج این فاجعه سالهای ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹ میلادی بود. به مرور زمان وقتی شدت آن فروکش کرد، نیمی از مردم اروپا مرده بودند.

شعر ماشو *Le Jugement dou royde Navarre* که مطلع آن بیشتر با توصیف و تصویر کردن بلا و مصیبت همراه است، به عنوان مهمترین اثر (قطعه) از حوادث آن زمان توسط تاریخ دانان بکار رفته است.

و اما کسانی که به آنها خدمت می کرد... ماشو بسیاری از کسانی را که در وقایع حماسی قرن چهاردهم نقش مهمی ایفا می کردند به خوبی می شناخت. هر چند که ما قصد داریم به سادگی از او به عنوان یک آهنگساز توانا یاد کنیم، اما با اینهمه او کشیشی با استوار نامه آکادمیک بود که آموزش دیده بود تا به نخبگان در اجرای امور ملی خدمت کند. در سال ۱۳۲۳ میلادی او اجباراً منشی پادشاه «جان» از بوهیمیا شد. این شغل ارتباط نزدیک او را با خانواده های سلطنتی اروپا موجب شده بود. همچنین به احتمال قوی او کارفرمایش را در یک هیأت اعزامی نظامی به سیلیسیا و بوهیمیا و دیگر نقاط اروپای شرقی همراهی کرده است. پس از کشته شدن پادشاه جان در جنگ «Crecy»، با انگلیس، ماشو توسط دختر آن پادشاه (Bonne) در لوکزامبورگ استخدام شد.

Bonne همسر پادشاه فرانسه ژان دوم (Jean II) بوده است و فرزندانش از برجسته ترین و نامدارترین حامیان هنر بوده اند که قرون وسطی به خود دیده است. پسران او چارلز پنجم، ولیعهد فرانسه (کلکسیون عظیم دستنوشته های او احتمالاً پایه های اصلی کتابخانه ملی پاریس را تشکیل داده است.) و دوک بری (Berry) و فیلیپ بی باک، دوک بورگاندی بوده اند. اینطور به نظر می رسد که تمام شش دست نوشته اصلی از موسیقی ماشو برای این جمع یا مستقیماً در دایره افراد نزدیک مرتبط با آنان تولید شده باشد. ماشو اشعارش را نیز به چارلز از «ناوار» (Navarre) و پیر اول از قبرس تقدیم کرده است. و بعدها او یک سری نامه ها و آهنگ ها را برای دختر جوانی به نام (Perone) نوشت. او داستان این آشنایی را در یک شعر طولانی به نام «Le voir dit» می گوید (اگرچه تشخیص واقعیت و داستانسرای در این شعر سخت است) که شامل جداسازیهای بسیار زیبا و جالب در هنر ترکیب بندی آن می باشد.

مردی برای زمانه خودش

حوادث قرن چهاردهم آشکارا تأثیر قابل توجهی بر شخصیت ماشو و جزئیات کارهایش داشته است. برای مثال آخرین موت های او اشاره ای خاص به جنگهای صدساله دارد و مردم را ترغیب به برداشتن اسلحه ها و حمایت از مقاومت در برابر دشمن می کند. هیچ بعید نیست که او این اثر را پس از شکست سال ۱۳۵۶ میلادی فرانسه در Poitiers نوشته باشد. همچنین در مشهورترین اثر او به نام مس نستر دام (Nostre Dame Mass) به نظر می رسد که در آغاز قطعه با اتصال کلمه گلوریا (Gloria) به انتهای بلند که در ادامه عبارت (And on earth Peace) به معنی صلح بر روی زمین می آید او در واقع نیایشی را برای پایان جنگ پیشنهاد می کند. بعضی از نویسندگان این مس را به تاجگذاری چارلز پنجم، حامی ماشو مربوط می دانند. این مراسم در سال ۱۳۶۴ میلادی و در کلیسای نتردام Rheims اتفاق افتاد.

رویه ماشو در طول زمان جنگ کمتر قابل درک

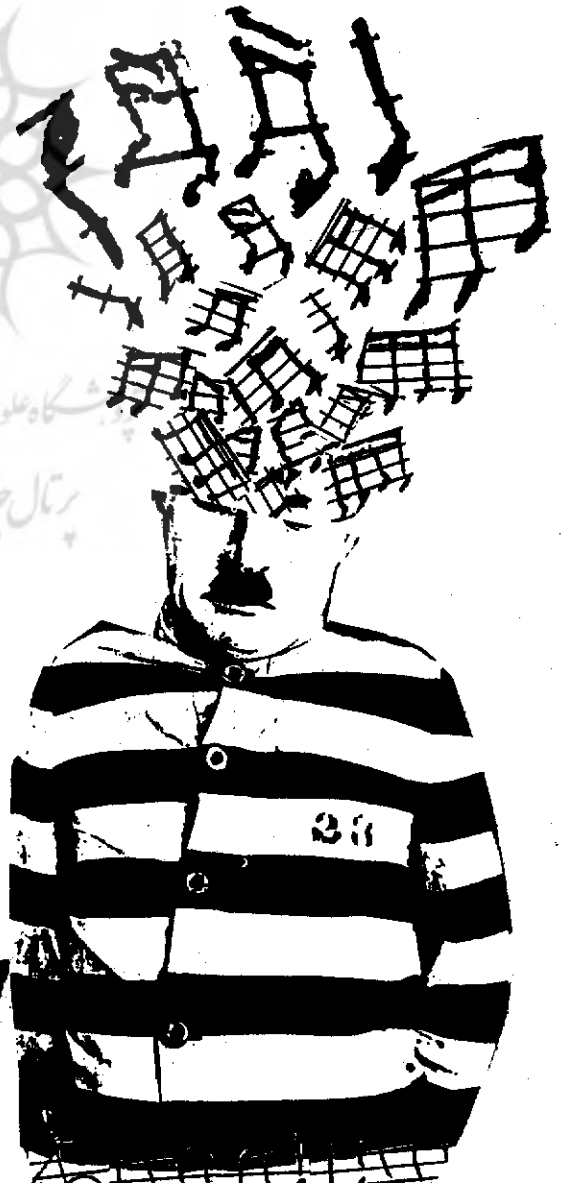
است. یکی از حامیان ماشو، چارلز Navarre که با انگلیس مذاکرات سری انجام می داد، بخاطر خیانت زندانی شد. پس از دستگیری او ماشو برای تسلی اش شعری به نام Le confortdami نوشت و همچنین احتمال می رود که ماشو با شاعر انگلیسی «جفری شوسر» ارتباطی دوستانه داشته است. جفری شوسر کسی است که گهگاه به عنوان یک عامل سری (جاسوس) عمل می کرده است و در سال ۱۳۵۹ میلادی در محلی نزدیک به شهر محل اقامت ماشو، Rheims دستگیر شد.

(1369-The book of the Duches Chaucer)  
اولین اثر شوسر است که مستقیماً از شعر ماشو اقتباس شده است.

### فسادهای کلیسایی

سرانجام ماشو روحانی کلیسای Rheims شد. اما نسبتاً کم برای کلیسا می نوشت. این تا حدی ناشی از تمایلی کلی به سوی جامعه سکولار قرن چهاردهم بود و البته رسوایی کلیسا را نیز منعکس می کرد که خود به تنهایی حرکت پاپ از رم به فرانسه و در مجموع رفتار روحانیون را موجب شده بود. در سال ۱۳۱۴ گرواس دبوس (Gervais de Bus) شعری مشهور در مورد کشیشان آن دوران نوشت به نام داستان فاوولی (Fauvel) که شخصیت اصلی آن یک الاغ بود و هر کدام از حروف اسمش حرف اول یکی از فسادهای کلیسا بود. چاپلوسی (تملق)، طمع و آز، شرارت، بی ثباتی (تلون)، رشک و حسد و بزدلی کلماتی هستند که هر یک با یکی از شش حرف (Fauvel) شروع می شوند. دو سال بعد بر روی بسیاری از این اشعار موسیقی ساخته شد که پیام این اشعار به کمک موسیقی بتواند بهتر به مردم القا شود.

ماشو این اشعار را آشکارا می شناخت. او حتی دوتا از آثارش را برپایه این شعر خلق کرده است. شاید بتوان



شخصیت کامل ظهور کرده است.

دلیل طرز تلقی و برخورد ماشو را آگاهی او از حوادث غیر منتظره و عجیب داخل کلیسا دانست. به هر حال این حقیقتی است که تنها ۵ اثر از آثار باقی مانده ماشو تقدس محکمتری دارند.

#### پیشگام در هنر جدید

برای اینکه نیروی ابتکار ماشو را بهتر درک کنیم لازم است کمی در مورد موسیقی سنتی در زمانیکه او متولد شد، بدانیم. ماشو در اواخر تجربه طولانی اش در موسیقی، وارد دورانی از تاریخ موسیقی شد که در حال حاضر به عنوان Ars Antiqua شناخته می شود. موسیقی آزاد غیر مذهبی توسط ترورواها و تروروادورها به جنوب و شمال فرانسه پیش رفته و به اوج خود رسیده بود. موسیقی مقدس و مذهبی نیز که نمونه های بسیاری از آن در آثار آهنگسازی لئونین (Leonin) و پروتین (Perotin) یافت می شود، گسترش یافت. این موسیقیدانان پایه گذاران استفاده از موسیقی پلی فونیک (چند صدایی) علاوه بر مراسم کلیسایی بلکه برای همه مراسم در طول سال بوده اند. پروتین به طور اخص طرحهای ثابت ریتمیک (به عنوان مدهای ریتمیک) را بکار گرفت. او همچنین پیشنهاد کننده ترکیب پیچیده و جدیدی برای چهار صدای همزمان بوده است. استفاده از موسیقی پلی فونی (چند صدایی) در قرن سیزدهم علاوه بر موسیقی مقدس و مذهبی در موسیقی آزاد نیز بسیار زیاد شد. اما در آن زمان همچنان موسیقی آزاد و غیر مذهبی اکثراً به صورت تکصدایی (مونوفونی) خوانده می شد.

ماشو پس از این وقایع در موسیقی به میانه ی سنتی گام نهاد که پیش از این در موسیقی پیچیده چند بخشی مذهبی و تکصدایی غیر مذهبی تثبیت شده بود و زمانی بود که موسیقیدانان سعی در خلق انعطاف پذیرانه تری در نوشتن ریتمها داشتند و بنابراین تنوع ریتمیک در آثار بیشتر به چشم می خورد. اکثریت موسیقی قرن سیزدهم به

تقسیمات زمانی سه تایی محدود شده بود (وقتی ضربها به گروههای سه تایی نت تقسیم می شوند) اما در زمان ماشو جستجویی برای یافتن یک سیستم جدید جریان داشت که در نت نویسی آهنگسازان امکان استفاده از زمان دوتایی به همان میزان آزادی عمل را داشته باشند و حتی قادر باشند تقسیم بندی سه تایی و دوتایی را باهمدیگر بکار ببرند. زمانی که ماشو مرد جوانی بود مرکز این تجربیات در دانشگاه پاریس قرار داشت. بیش از هرکس فیلیپ دویتری تئوریسین و آهنگساز در تدوین و متمرکز کردن این تجارب نقش مهمی داشته است. سیستم جدید نت نویسی او در یک کلکسیون از نوشته ها، معرف نام Ars Nova بوده است. نتایج بدست آمده آن زمان به دلیل سبک موسیقی



امروزه با اصرار ورزیدن بر اصطلاح «دوره کلاسیک» قطعاً

قرار داده ایم و ضرر این دیدگاه در

حاشیه قرار دادن موسیقی دوران

در جای دیگر *Ma finest mon commence* در واقع یک شوخی موسیقایی انجام می دهد، به این شکل که صدای بالایی برعکس شده صدای میانی را می خواند و صدای تنور از میانه راه برگشت، ملودی خودش را می خواند. این حقه ها جنبه سرزنده و شاد شخصیت ماشورا نشان می دهد. او کشیش خوش قلبی است و همانطور که به مادر *Le vdir hair* می گوید دوست داشته موهایش بر اساس مدروز بلند باشد و گهگاه با قدرتها به سختی درگیر شود.

به هر صورت ما نباید جنبه دیگر نبوغ ماشورا از نظر دور کنیم. پشت چهره شوخ طبع، شخصیتی آگاه و مسلط و با تفکر موسیقایی وجود دارد که می بیند چگونه می تواند بهترین استفاده را از پتانسیل موسیقی سبک جدید ببرد.

آوازهای او که از نظر متن بسیار قوی بوده و برای چندین صدا تنظیم شده اند با ملودیهای با ضد ضربهایی باور نکردنی و تغییرهای سریع و ظریف بین تقسیمات دوتایی و سه تایی ریتیک در تمام اروپا مورد تحسین قرار گرفت؛ آنچه که هنوز بعد از قرنها درخشش را از دست نمی دهد. این است که در قطعه بزرگ و باشکوه *Nostra dame Mass* او اولین آهنگساز است که به تنهایی به دوران گذشته با حسی غریبانه باز می گردد (همچون آوازهای بلند و داستانی شناخته شده اش *Lais* و در قطعه سازی *The David haquetes*) و نیز به سوی آینده با جسارت و اعجاب پیش می رود. رویهم رفته تازگی آثاری چون *Se vousn Vous* و *De Toutesfloure* بودند که باعث شد آنها بصورت دستنوشته های با ارزشی در قرن چهاردهم رونویسی شوند. ماشونه تنها یکی از بزرگترین شاعر موسیقیدانان دوره گذشته است، بلکه او اولین آهنگساز در طول تاریخ است که به عنوان یک شخصیت کامل ظهور کرده است. اضافه بر اینها همانطور که شاگردش *Deschamps* به ما می گوید او استاد ملودیهاست.

کلی قرن چهاردهم که در کل این قرن وجود داشته است برای تاریخ شناسان موسیقی، به عنوان دوران *Ars Nova* شناخته می شود. سبک جدید موسیقی بی درك مورد تأیید جهانیان قرار نگرفت. آهنگ های پر زرق و برق سبک جدید باعث شد که توجه پاپ ژان دوازدهم به موضوع جلب شود و او در سال ۱۳۲۴ میلادی این موسیقیدانان را محکوم کرد و گفت: «موسیقی کنیسا مورد تهاجم نتهای کوتاه و ملودیهای شکسته *Traditional Chant*» واقع شده و بخشهای بالایی موزیک با موسیقی غیر مذهبی و آزاد تلفیق شده است. ما فرمان می دهیم که هیچکس در جستجوی این نتهای نباشد... و اگر کسی نافرمانی کرد، اجازة می دهیم که تنبیه شود!»

البته باز داشتن این روند و فروکش کردن آن امید بیهوده بود چرا که این سبک جدید نه تنها در فرانسه بلکه به ایتالیا هم رسیده بود.

ماشو در اواخر عمرش مقدمه ای برای مجموعه کارهایش نوشت که در آن اظهار داشته است، موسیقی دانش خندیدن، آواز و رقص است. دخالت «خندیدن» در این بحث نباید باعث تعجب شود. چرا که *Virelais* یا آوازهای رقص او در واقع مجموعه ای شگفت انگیز از سرگرمی های آن زمان است. از رقص دایره ای دربار گرفته تا نشاط در رقص پا و حتی ملودی قطعه *Quant Je suis* که باعث می شود بخاطر بسپاریم، همانطور که برناردشاو گفته است «رقص بیان عمودی از آرزوی افقی است.»

#### بازیها و آوازهای عاشقانه

در میان بیشتر آوازهای عاشقانه رسمی (*Ballad, rondeau*) ماشو نمی توان به طور کامل عامل شوخی را نادیده گرفت. به عنوان مثال در اثری که برای پرون (*Peronne*) ساخته است (*Dixetsept*)، از اعدادی استفاده می کند که در واقع شماره حرف الفبای اسم پرون هستند.

از دوران «Prieles» صحبت نمی کنیم بلکه موزارت را نماد هنر خود

میانه است که آن را با وجود متنوع دانستن، بدوی فرض می کنیم